

سیاست دیجیتال و تباهی سیاسی دولت‌های ضعیف: تجربه انقلاب‌های عربی

حجت کاظمی^۱

استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۲۵ - تاریخ تصویب: ۹۴/۱۰/۲۰)

چکیده

در حالی که دیدگاه مسلط رابطه ضروری میان گسترش دسترسی به رسانه‌های دیجیتال و بسط ظرفیت‌های استقرار و تثبیت دموکراسی قائل است، تجربه انقلاب‌های عربی، نتایجی خلاف این دیدگاه خوش‌بینانه پیش روی ما قرار می‌دهد. مقاله نشان می‌دهد که رسانه‌های دیجیتال و کنش سیاسی شکل گرفته بر بستر آنها در مراحل مختلف تحولات کشورهای عربی، تأثیرات مختلفی برجای گذاشته‌اند. در مرحله فروپاشی رژیم‌های اقتدارگرا، این تأثیر بسیار سریع و شدید؛ در مرحله شکل‌گیری نظم بدیل دموکراتیک، این تأثیرگذاری اندک و در نهایت در مرحله آخر، از قابلیت‌های این شبکه‌ها به‌عنوان ابزار در خدمت نفرت‌پراکنی قومی و دینی و تشدید خشونت استفاده شده است. براساس الگوی «دولت‌های ضعیف- جوامع قوی» نشان داده‌ایم که چگونه ضعف ساختاری دولت و وجود یک جامعه به‌شدت پراکنده، فاقد انسجام و «قوی» در خاورمیانه باید به‌عنوان کلید درک تأثیرگذاری سریع و شدید سیاست دیجیتال در مرحله فروپاشی رژیم‌های اقتدارگرای عرب و بدل شدن این ابزارها به عنصر تشدیدکننده روند تباهی سیاسی این کشورها در مرحله انحطاط انقلاب‌های عربی مدنظر قرار گیرد.

واژگان کلیدی

انقلاب‌های عربی، تباهی سیاسی، دموکراسی، دولت‌های ضعیف، سیاست دیجیتال

مقدمه

پیدایش و گسترش بسیار سریع فناوری دیجیتال و فرآورده‌های آن به درستی نیروی انقلابی تلقی می‌شود که در حال ساخت و دگرگون‌سازی دنیای پیرامون ماست. این فناوری امکان و زمینه لازم را برای تولید و تبادل بی‌سابقه اطلاعات و نیز دامنه بی‌سابقه‌ای از ارتباطات فرامرزی میان شهروندان، گروه‌ها و نهادها در عرصه‌های مختلف را فراهم آورده است. تحولی که نتیجه آن فرارسیدن «عصر دیجیتال»، «جامعه شبکه‌ای» و «عصر اطلاعات» بوده است. (کاستلز، ۱۳۸۵) پیامدهای این تحول بر عرصه‌های مختلف انسانی از اصلی‌ترین موضوعات مورد بحث در دو دهه گذشته بوده است. درحالی که گروهی بر پیامدهای منفی این تحول متمرکز شده‌اند، گروه بیشتری بر پیامدهای مثبت ناشی از این تحول انگشت می‌گذارند. سیاست به‌عنوان عرصه کشمکش‌های معطوف به قدرت نیز از این تحول تأثیر زیادی پذیرفته است. در این بین، بخش مهمی از بحث‌های جاری درباره تأثیر این تحول بر عرصه سیاسی، به آثار و پیامدهای این تحول بر آینده رژیم‌های اقتدارگرا و چشم‌انداز آینده دموکراسی در جهان می‌پردازند. چنانکه از ماهیت چنین بحثی انتظار می‌رود، داوری‌ها در این عرصه در گستره‌ای از بدبین‌ها و خوش‌بین‌ها در نوسان است. درحالی که بدبین‌ها بر پیامدهای این تحول بر اختلال در آزادی مردم و افزایش کنترل دولت‌ها تمرکز می‌کنند (Keane, 2013)، رویکرد مسلط خوش‌بینانه به تأثیر این تحول بر کاهش کنترل دولت‌های سرکوبگر، افزایش گردش اطلاعات و داده‌ها، و بسط ظرفیت‌های شبکه‌سازی ناشی از دسترسی به فضای مجازی تمرکز می‌کنند. گروهی به تاسی از بحث یورگن هابرماس در خصوص نقش «حوزه عمومی» در زایش و تثبیت دموکراسی بورژوایی در قرن هجدهم (هابرماس، ۱۳۸۴) و آرمانشهر مورد نظر او در قالب بحث «دموکراسی مشورتی» فضای دیجیتال را زمینه‌ای برای شکل جدیدی از حوزه عمومی می‌دانند (Dalhgren, 2005:147-157). یکی از اصلی‌ترین حامیان این ایده، مانوئل کاستلز است که «ارتباطات» و ظهور جامعه شبکه‌ای را بستر شکل جدیدی از «قدرت» در عصر جدید می‌داند (Castells, 2009:296-301) که زمینه را برای قدرتمند شدن نیروهای حاشیه‌ای و ارتقای قابلیت آنها برای به چالش کشیدن نظم مستقر سرکوبگر فراهم می‌کند (کاستلز، ۱۳۹۳؛ برای بحث‌های مشابه رک: Bessant, 2014; Gainous, 2013).

این مقاله بدون آنکه در پی نفی تجربه‌های مؤثر ناشی از بسط سیاست دیجیتال و تأثیر آن بر گسترش ظرفیت‌های شکل‌گیری و تحکیم دموکراسی باشد، با عنایت به تجربه انقلاب‌های عربی و کارکرد پیچیده رسانه‌های دیجیتال در آنها، در پی نقد تعمیم‌گرایی افراطی نهفته در پس‌زمینه رویکردهای خوش‌بینانه است.

۱. رسانه‌های دیجیتال و تجربه انقلاب‌های عربی

در حالی که سال‌ها بحث درباره نبود استعداد لازم برای شکل‌گیری دموکراسی‌های قابل اعتنا در خاورمیانه رواج داشته است (واتربری، ۱۳۹۱؛ Diamond, 2009:263-289)، در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ جهان شاهد جنبش‌هایی قدرتمند بود که به برانداختن چهار دیکتاتور عرب و بحران چند دولت اقتدارگرای عرب دیگر منجر شد؛ تحولی که عده‌ای از آن به‌عنوان «موج چهارم دموکراتیزاسیون» یاد کردند (Howard and Hussain, 2013). دلیل اصلی امیدواری، از یک‌سو حاشیه‌ای بودن نیروهای سیاسی و اجتماعی شناخته‌شده و از سوی دیگر محوریت دسته‌ای از عاملان و کنشگران سیاسی نوظهور در این کشورها بود. طبقه متوسط تحصیل‌کرده، هسته اصلی این عاملان نوظهور بودند که با ارائه یک رویکرد دموکراتیک از اسلام و هدفگذاری پیرامون مجموعه‌ای از غایات مربوط به تأسیس یک حکومت دموکراتیک، کارآمد و مستقل به اقدام علیه حکومت‌های سرکوبگر، فاسد و ناکارآمد برخاسته بودند (Bayat, 2007; Nasr, 2010). عنصر متمایزکننده این جنبش‌ها استفاده کارآمد این نیروهای تحصیل‌کرده جوان از ابزارهای ارتباطی به‌ویژه ظرفیت‌های حاصل از انقلاب ارتباطات دیجیتال مانند فیس‌بوک، توییتر، مای‌اسپیس، یوتیوب و ... بود (Gelvin, 2015:54-57). جنبش جوانان ۶ آوریل مصر، گروهی از جوانان فعال در فضای دیجیتال بودند که با استفاده از قابلیت‌های این عرصه به یکی از کلیدی‌ترین نیروهای انقلاب بدل شدند. در این فرایند چهره‌هایی چون توکل عبدالسلام کرمان از فعالان زن انقلاب یمن و برنده جایزه صلح نوبل ۲۰۱۱، اسراء عبدالفتاح فعال مصری، مریم خواجه فعال بحرینی و بسیاری دیگر از فعالان عرصه دیجیتال به قهرمانان انقلاب بدل شدند (Alahmad, 2014:5-9).

ماجرای محمد بوعزیزی و خودکشی او به‌عنوان جرقه انقلاب تونس، در دهه ۸۰ میلادی ممکن بود به‌راحتی فراموش شود، حال آنکه تصویر این اقدام و توزیع بی‌سابقه آن در فضای مجازی و گوشی‌های تلفن همراه، اثر قاطعی در مشروعیت زدایی و بسیج عمومی علیه رژیم بن علی داشت (Lim, 2013:921-941). در مصر و در روزهای انقلاب علیه مبارک، ۲۳ ویدئوی پربیننده در زمینه اعتراضات، چیزی حدود ۵/۵ میلیون بازدیدکننده داشت. تعداد توییت‌ها در مورد تغییر سیاسی در مصر از روزانه ۲۳۰۰ توییت به روزانه حدود ۲۳۰ هزار توییت در روزهای انقلاب رسید (Howard et al, 2011:16-20). گزارش پیمایش جهانی مؤسسه پیو درباره گستره استفاده از شبکه‌های اجتماعی در جهان عنوان می‌کند که «در مصر و تونس، دو ملتی که در قلب بهار عربی قرار داشتند، بیش از ۶ نفر از هر ۱۰ نفر فعال در شبکه‌های اجتماعی، دیدگاه‌های سیاسی‌شان را به‌صورت آنلاین به اشتراک گذاشته‌اند». این در حالی است که از

متوسط ۲۰ کشوری که پیمایش به آنها پرداخته است، تنها ۳۴ درصد از افراد دیدگاه‌های سیاسی خود را به‌صورت آنلاین به اشتراک گذشته بودند (Pew Research Center, 2012).

درحالی که نخبگان حاکم عرب مطابق الگوی آشنای خود در پی بستن راه‌های ارتباطی سنتی، ایزوله کردن مخالفان، تحریک حاشیه‌ها علیه گروه‌های فعال و اعتبارزدایی از مخالفان در چشم‌انداز جهانی بودند (Howard and Hussain, 2013:69-80, Brownlee and Masoud, 2015:10-11)، فضای دیجیتال به این گروه‌های نورسیده امکان داد تا ضمن ایجاد شبکه‌های فعال خبررسانی، مباحثه و ارتباط‌گیری در فضای وب، به تولید نوعی گفتمان سیاسی پویا و متفاوت و در نهایت بسترسازی برای بسیج سیاسی خیابانی علیه نظم مستقر دست بزنند. تأثیر مشخص فعال شدن این فضا، درهم شکستن تلاش‌های معطوف به سرکوب، مشروعیت‌زدایی سریع از نخبگان حاکم، افشاگری پیرامون تباهی این حکومت‌ها و منفعل ساختن گروه‌های حامی این دولت‌ها در جامعه داخلی بود. تأثیر بسیار مهم دیگر استفاده از این فضا، بسیج گسترده حمایت در سطح بین‌المللی از این جنبش‌ها بود. شهروندان مناطق دیگر جهان که سال‌ها جز صدای خشونت و رادیکالیسم از خاورمیانه نشنیده بودند، به یکباره با گروه‌های جوان و دارای گفتمان جهانی و دموکراتیک روبه‌رو شدند که خواهان برانداختن نظام‌های سرکوبگر، اقتدارگرا و فاسد بودند. این حمایت گسترده در جهان تأثیر مشخص خود را در قدرت‌یابی نیروهای اپوزیسیون و از سوی دیگر تضعیف شدید مشروعیت و روحیه دولت‌های مستقر نشان داد. این تجربه، خوش‌بینی به ظرفیت‌های بخشی فناوری‌های دیجیتال را تا حد زیادی افزایش داد.

اما واقعیت خاورمیانه بعد از فروپاشی رژیم‌های اقتدارگرا به‌هیچ‌وجه با انتظارات قبل از تحولات سازگاری ندارد. فروپاشی رژیم‌های سرکوبگر به‌معنای استقرار رژیم‌های دموکراتیک پایدار بر این کشورها نبود. با از میان رفتن ثبات متکی به سرکوب و زور، شکاف‌های خفته فعال شدند و گروه‌های مختلف قومی، زبانی، منطقه‌ای، جریان‌های مذهبی رادیکال و انواع و اقسام تقاضاهای متناقض وارد عرصه سیاست شدند. در این شرایط گروه‌های اصلی و فعالان عرصه دیجیتال که جریان بسیج عمومی، کسب حمایت جهانی و مشروعیت‌زدایی از رژیم سابق را به راه انداخته بودند، در دنیای واقعی سیاست، به‌سرعت به حاشیه رانده شدند؛ عرصه واقعی سیاست توسط گروه‌های بنیادگرا، گرایش‌های قومی و محلی فتح شد. گفتمان دموکراتیک مقطع انقلاب جای خود را به روایت‌های رادیکال دینی، نفرت‌پراکنی‌های قومی و محلی و خشونت افسارگسیخته داد. به‌جای شکل‌گیری دموکراسی، مسئله ثبات و نظم سیاسی به دغدغه اصلی در خاورمیانه بدل شد.

چرا با آنکه سیاست دیجیتال تأثیر بسیار قاطعی در محوریت دادن به نیروهای طبقه متوسط نوگرا و مداراجو و تسریع فروپاشی رژیم‌های اقتدارگرا ایفا کرد، در مرحله استقرار نظم جدید،

به استقرار دموکراسی‌های پایدار کمک نکرد؟. پاسخ به این پرسش، نیازمند فراتر رفتن از تحلیل‌های کلیشه‌ای درباره وجه رهایی‌بخش فناوری دیجیتال و رابطه مثبت آن با استقرار دموکراسی‌های پایدار است. اساس تحلیل بدیل باید پرهیز از عام‌گرایی و تعمیم‌سازی‌های بی‌ضابطه باشد. نگرش‌های خوش‌بینانه و رویکردهایی که صرفاً بر سویه‌های مثبت ناشی از گسترش استفاده از فضای دیجیتال تأکید می‌کنند، اغلب با معضل عام‌گرایی بی‌ضابطه و تعمیم‌گرایی غیرانتقادی روبه‌رو هستند (اسکاپول، ۱۳۸۸: ۲۸-۲۲). رویکردی که سبب می‌شود دستاوردهای ناشی از جنبش‌های اینترنتی در دموکراسی‌های پیشرفته را به‌نحوی غیرانتقادی به محیط‌ها و بسترهای سیاسی و اجتماعی دیگر تسری بدهند. محققان دارای دید تاریخی بر این اصل تأکید کرده‌اند که پدیده‌های مشابه در محیط‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی متفاوت، نتایج متفاوتی به بار می‌آورند (پاتنام، ۱۳۸۰). به‌همین ترتیب تأثیرات متفاوت ناشی از یک متغیر مشابه (مانند به‌کارگیری فناوری‌های ارتباطی و فضای دیجیتال) تابعی از ساختار نهادی و ویژگی‌های اجتماعی و سیاسی آن جامعه خواهد بود (Barber, 2001:3). برای توضیح و تبیین چرایی تأثیرگذاری بسیار زیاد فناوری‌های دیجیتالی در مرحله فروپاشی رژیم‌های اقتدارگرا و تأثیرگذاری اندک این فناوری‌ها در مرحله استقرار نظم دموکراتیک و حتی ایفای نقش منفی در این مرحله، به درک زمینه تأثیرگذاری این فناوری‌های دیجیتالی نیازمندیم. تنها با درک این بستر است که می‌توان منطق مواجهه و نتایج خاص حاصل از آن در تجربه انقلاب‌های عربی فهم کرد.

۲. چارچوب نظری: دولت‌های ضعیف - جوامع قوی و پیامدهای آن برای استقرار دموکراسی‌های نوپا

درحالی‌که رویکرد مسلط در تحلیل و مقایسه دولت‌ها و رژیم‌های سیاسی اغلب بر دموکراتیک یا غیردموکراتیک آنها متمرکز است، گروهی از نظریه‌پردازان از مدت‌ها قبل بر تمایزی مهم‌تر و بنیادی‌تر در مقایسه و ارزیابی دولت‌ها دست گذاشته‌اند؛ تمایزی که مقدم بر دموکراتیک یا غیردموکراتیک بودن دولت است و کارایی یا ناکارایی دموکراسی‌ها و تثبیت آنها نیز تا حدود زیادی بر آن متکی است. تمایز دولت قوی - دولت ضعیف براساس شاخص سطح تحقق عینی، حق حاکمیت دولت در معنای وبری تعریف می‌شود (Fukuyama, 2006:2). مطابق تعریف کلاسیک توماس هابز و بعدها ماکس وبر، عنصر معرف و مقوم دولت مدرن، انحصار کاربرد مشروع زور توسط یک گروه در یک محدوده سرزمینی با مرزهای مشخص دانسته شده است (هابز، ۱۳۸۳: ۲۰۰-۱۹۲). بر بستر تحقق حق حاکمیت است که امکان شکل‌گیری امنیت، تضمین حقوق مالکیت، آموزش عمومی و نظایر آن در جوامع مدرن ممکن شده است.

نظریه‌پردازانی چون تیلی (۱۳۹۲)، روستو (Rustow, 1970:337-363)، لینز و استپان (Linz and Stepan, 1996:16-38) عنوان کرده‌اند که رژیم‌های دموکراتیک به‌سختی امکان تحقق بر زمین دولت‌های ضعیف و فاقد توانایی اعمال حق حاکمیت را دارند. تحلیلگرانی چون عجم‌اوغلو نیز نشان داده‌اند که شکل‌گیری حاکمیت دولتی قدرتمند به لحاظ تاریخی امری مقدم بر فرایند توسعه و انباشت ثروت بوده است، چراکه تنها در سایه تحقق دولت‌های قدرتمند بود که امکان تأمین امنیت و ثبات، حفظ حقوق مالکیت، حمایت از قراردادها، ایجاد زیرساخت‌های لازم تجارت و بازرگانی و صنعت به‌وجود آمده است (عجم‌اوغلو، ۱۳۹۲). بنابراین دولت‌ها برحسب تحقق عملی حق حاکمیت و توانایی در عینیت بخشیدن به این حق نظری، قابل دسته‌بندی شدن در طیفی مابین دو قطب ضعیف-قوی هستند. مفهوم دولت‌های ضعیف به دولت‌هایی اشاره دارد که از توانایی عملی اندکی برای اعمال حاکمیت، تصمیم‌گیری، اجرای تصمیمات و در نهایت ایفای کارکردهای مورد انتظار از یک دولت مدرن برخوردارند، حال آنکه دولت‌های قوی، نه‌تنها از ظرفیت‌های ساختاری و نهادی برای اعمال حق حاکمیت انحصاری خود و ایجاد امنیت برخوردارند، بلکه کارکردهای دیگر مورد انتظار از دولت مانند خدمات عمومی، کیفیت زندگی، شرایط فعالیت اقتصادی مولد و ... را نیز تأمین می‌کنند (Rotberg, 2004:3-4; Jackson, 1993:21-26).

بحث‌های نظری صورت‌گرفته در زمینه دولت‌های ضعیف بر دو ویژگی جوامع مواجه با آن تأکید دارند: روی نخست سکه، ضعف ساختاری، ناتوانی نهادی، نبود انسجام درون ساختار دولتی، فساد نهادینه، حامی‌پروری، فقدان استقلال نهادی و تأثیرپذیری شدید از محیط بیرونی، بی‌اعتباری قوانین و دستورالعمل‌ها و تداوم ویژگی‌های پاتریمونیالی است که طبعاً تأثیر مهمی در کاهش توان دولت برای تحقق حق حاکمیت خود دارد. رویه دوم قضیه وجود ویژگی‌های خاصی در ساختار اجتماعی این جوامع است که نتیجه آن وجود یک جامعه قوی و نفوذناپذیر در مقابل اعمال حق حاکمیت دولتی است. ویژگی‌هایی چون وجود شکاف‌های متنوع اجتماعی، گروه‌بندی‌های به‌شدت متعارض، وجود همبستگی‌های درون‌گروهی شدید در متن جامعه حول هویت‌های قبیله‌ای، قومی، محلی، دینی، عدم شکل‌گیری و تثبیت هویت ملی و در نهایت تمایل به حفظ خودمختاری‌های منطقه‌ای و محلی. به این معنا ضعف دولت در مقابل قوت جامعه قرار می‌گیرد و این دو ویژگی این جوامع، همدیگر را به‌نحوی متقابل بازتولید و تشدید می‌کنند. این حالت، جوامع را دارای استعداد دائمی برای غلتیدن به دامان وضعیت جنگ داخلی و بی‌ثباتی‌های پایدار می‌کند. مباحث نظریه‌پردازان مکتب نوسازی پیرامون «بحران نفوذ» (لاپالومبار، ۱۳۸۰) بحث‌های ساموئل هانتینگتون پیرامون ضعف نهادینگی سیاسی در کشورهای در حال دگرگونی (هانتینگتون، ۱۳۷۳) مباحث گونار میردال در مورد «دولت

متزلزل» به‌عنوان اصلی‌ترین مانع تحقق برنامه‌های توسعه در جوامع در حال توسعه (میردال، ۱۳۶۳) و در نهایت مباحث گوران‌هایدن در مورد «دولت مسئله‌دار» در آفریقا (Hyden, 2006:50) (69:183-204) همگی در پی تبیین شکلی از دولت در جهان سوم هستند که در مقابل ساختار پراکنده و نفوذناپذیر جامعه، از توان و ظرفیت حکمرانی اندکی برخوردار است و همین ضعف مانع اصلی طراحی و اجرای برنامه‌های توسعه در این کشورهاست.

مهم‌ترین و اثرگذارترین مطالعه در زمینه تفکیک دولت‌های ضعیف و قوی و استفاده از این تمایز برای تحلیل رابطه دولت و جامعه در جهان سوم را جونل میگدال انجام داده است. میگدال با تمرکز بر مفهوم هابزی-ویری دولت به‌عنوان دارنده انحصاری حق اعمال زور (Migdal, 1988:19-20) عنوان می‌کند که دولت‌های پسااستعماری در جهان سوم قادر به تثبیت حقوق خود برای ترسیم قواعد هدایت‌کننده رفتار و قبولاندن این حق به سایر نیروهای اجتماعی مانند گروه‌های دینی، زبانی و قومی، قبیله و عشیره، نیروها و گروه‌های خودمختار محلی نشده‌اند و این امر به شکل‌گیری دولت‌هایی منجر شده است که مشخصه آنها ضعف ساختاری دولت در مقابل «جامعه شبکه‌ای» (Weblike Society) است. عواملی چون عدم انسجام درونی و درگیری بین‌بخشی نخبگان و نهادهای مختلف دولت، نبود نهادهای مؤثر برای بسیج عمومی، فساد نهادینه، ناتوانی دولت برای اقناع عموم برای حمایت از خط مشی‌ها، ضعف مالی دولت، نفوذ مناسبات قومی و محلی در ساختار دولت و اعتبار اجتماعی اندک دولتمردان در جامعه از عوامل درونی ضعف دولت‌اند؛ ولی این ضعف‌ها ارتباطی عمیق با نظام اجتماعی این جوامع دارند. میگدال با «قوی» دانستن جوامع «شبکه‌ای» این کشورها، عواملی چون تنوع شکاف‌های اجتماعی، حفظ ساختارهای سنتی همبستگی، نهادینگی شدید قدرت قدرتمندان محلی، نبود تعلق ملی، و ساختار روستایی و پراکنده این جوامع را مؤلفه‌های شکل‌دهنده به این قدرت و نفوذناپذیری ساختار شبکه‌ای شده این جوامع، و عواملی کلیدی در تضعیف قدرت دولتی می‌داند. در چنین برداشتی، قوی بودن جوامع جهان سوم به‌عنوان یک ویژگی منفی، مفهومی بسیار متفاوت با مفهوم جامعه مدنی قوی به‌عنوان پشتوانه تحقق دموکراسی‌های پایدار دارد. ضعف دولت از یک‌سو موجب تضعیف اولویت تلاش برای تحقق برنامه‌های توسعه‌ای دگرگون‌ساز و اولویت یافتن «استراتژی بقا» برای نهادهای دولتی می‌شود. نکته مهم این است که اولویت یافتن سیاست بقا سبب حرکت دولت در مسیر اتخاذ سیاست سرکوب خشونت‌بار، رانت‌دهی با هدف حامی‌پروری، واگذاری پست متناسب با نیازهای بقا، پذیرش تداوم قدرت‌های محلی و نفوذپذیری دولت در مقابل ساختار اجتماعی پیچیده می‌شود (Migdal, 1988).

برحسب شاخص‌های ضعف و قوت، می‌توان دولت‌های جهان را دسته‌بندی و درجه‌بندی کرد. نتیجه، یک درجه‌بندی برحسب شاخص ظرفیت دولت‌ها برای تصمیم‌سازی و اعمال آنها در جامعه خواهد بود. طبعاً در این دامنه، دموکراسی‌های نهادینه قدرتمندترین دولت‌ها هستند و دولت‌های شکست‌خورده و فروپاشیده در انتها قرار می‌گیرند. از این چشم‌انداز، بخش عمده دولت‌های جهان سومی در آفریقا، جنوب آسیا، آمریکای مرکزی و لاتین، آسیای مرکزی جزو دولت‌های ضعیف دسته‌بندی شوند (Messner et al. 2015). تحلیل‌های موجود اکثریت دولت‌های خاورمیانه را جزو نمونه‌های ایده‌آل دولت‌های ضعیف دسته‌بندی می‌کند، هرچند تفاوت وضعیت آنها نباید نادیده انگاشته شود (Atzili, 2010: 757 – 782, Dodge, 2005:92-96). این دولت‌ها در متن جوامعی قوی و با قابلیت نفوذ ناپذیری زیاد فعالیت می‌کنند که در مقابل استقرار نهادها و فرایندهای توسعه‌ای مقاومت می‌کنند. قوت جامعه در این معنا، بسیار متفاوت با الگوی کلاسیک و تحسین‌شده از مفهوم جامعه مدنی قوی است که در تعامل دوسویه با دولت‌های قدرتمند، بنیان دموکراسی نهادینه را شکل داده‌اند. قدرت جامعه در این معنا به‌عنوان مانعی اساسی در مقابل شکل‌گیری ساختار دولت مدرن، استقرار نهادها و سازوکارهای لازم برای توسعه (اقتصادی و سیاسی) و شکل‌گیری شهروند عمل می‌کند.

علاوه‌بر وضعیت نامناسب این جوامع برای استقرار دموکراسی و توسعه، یکی از پیامدهای ضعف ساختاری دولت در چنین جوامعی، آسیب‌پذیری شدید آن در مواجهه با پدیده‌هایی است که کنترل‌شکننده آنها را دچار خدشه کند. قابلیت نهادی ضعیف برای انطباق با شرایط جدید و ناتوانی ساختاری برای مواجهه پایدار با چالش‌های برآمده از ورود متغیرهای جدید، هر لحظه ممکن است ثبات‌شکننده موجود را دچار چالش‌های بسیار مهمی کند. در این بین، تحولاتی چون جهانی شدن و مهم‌تر از آن پیدایش فناوری‌های دیجیتال و بسط نفوذ آن در عرصه عمومی را باید در زمره چالش‌های بنیادین علیه این دولت‌ها و جوامع آنها در نظر گرفت، چراکه به‌سرعت می‌تواند آنها را به بحران و بی‌ثباتی دچار کند. در ادامه تلاش می‌کنیم تا بر این اساس به سؤالات طرح‌شده درباره تجربه نقش‌آفرینی فناوری‌های دیجیتال در ماجرای انقلاب‌های عربی پاسخ دهیم.

۳. دولت‌های اقتدارگرای عرب و مواجهه با پیدایش سیاست دیجیتال

ما معتقدیم براساس تمایز دولت ضعیف- دولت قوی و الگوی خاص روابط هریک از این دولت‌ها با جوامع خود، می‌توان تبیینی از روند، شتاب و نوع تأثیرگذاری استفاده از فناوری‌های دیجیتال بر سرنوشت جنبش‌های عربی ارائه داد. با مرور روند تحولات مشخص می‌شود که تأثیر این فناوری‌ها در دوره‌های مختلف این انقلاب‌ها یکسان نبوده است. در

مرحله اول یعنی دوره بسیج سیاسی علیه رژیم‌های اقتدارگرا و فروپاشی این رژیم‌ها، تأثیرگذاری فناوری‌های دیجیتالی و فعالان این عرصه (چهره‌ها و گرایش‌های طبقه متوسط) در شکل دادن به جنبش و تسریع فرایند فروپاشی این رژیم‌ها بسیار قوی و مهم بوده است. در دوره دوم یعنی مرحله شکل‌گیری بدیل سیاسی دموکراتیک، تأثیر این فضای دیجیتال و فعالان آن بسیار کم بوده است و این فناوری‌ها به فرایند شکل‌گیری بدیل سیاسی دموکراتیک و ایجاد شبکه‌های حمایتی مؤثر، کمکی عملی نکرده‌اند. در مرحله سوم یعنی مرحله درافتادن این جنبش‌ها به ورطه بحران‌های سیاسی، بی‌ثباتی و جنگ داخلی، این فناوری‌ها در زمینه تقویت و تشدید منازعات سیاسی، نفرت‌پراکنی قومی و مذهبی و بسیج سیاسی در خدمت گروه‌های خشونت‌گرا بوده است. در ادامه دلایل شکل‌گیری چنین فرایندی را با استفاده از مباحث نظری بالا توضیح می‌دهیم.

۳. ۱. مرحله اول: فناوری‌های دیجیتال، تقویت جنبش اعتراضی و تسریع فروپاشی رژیم‌های اقتدارگرا

دولت‌های ضعیف (از جمله اکثر دولت‌های خاورمیانه عربی) با وجود رویکرد اقتدارگرایانه، ظاهر خشن و رویه‌های سرکوبگرانه خود، به واسطه ضعف‌های ساختاری به شدت آسیب‌پذیرند. بخشی از شدت عمل جاری در این حکومت‌ها و تلاش آنها برای سرکوب مخالفت‌ها در نطفه، ناشی از آگاهی به همین ضعف ساختاری است. این حکومت‌ها با بحران مشروعیت، نزاع‌های درونی، فساد نهادینه، تقاضاهای فزاینده و در نهایت بحران کارآمدی روبه‌رو هستند. از این رو بخش مهمی از توان آنها صرف محو و بی‌اثر ساختن مخالفان بالقوه و از میان برداشتن روزه‌هایی می‌شود که ممکن است در ثبات سیاسی رخنه ایجاد کند. در چنین شرایطی، شکل‌گیری متغیری مانند فناوری‌های دیجیتالی و قابلیت‌های آنها (عدم مرکزیت، کنترل‌پذیری اندک، دسترسی آسان در مقیاس جهانی، پردازش سریع) می‌تواند تأثیر بی‌بدیل، سریع و بسیار زیادی در مشروعیت‌زدایی از این رژیم‌های شکننده، افشای ناکارآمدی‌ها، انتشار اخبار سرکوب‌ها و فسادها، بسیج عمومی و جلب توجه جهانی علیه آنها داشته باشد. ایفای همین نقش‌هاست که سبب شکل‌گیری خوش‌بینی فزاینده تحلیلگران و سرمایه‌گذاری وسیع ذی‌نفعان نسبت به عملکرد این فناوری‌ها در اقدام علیه رژیم‌های اقتدارگرا شده است.

در ماجرای انقلاب‌های عربی، فناوری‌های دیجیتالی این زمینه را به وجود آوردند تا سیستم سرکوب سنتی این رژیم‌ها، قادر به برخورد سهمگین و حذف مخالفان از طریق رویه همیشگی ایزوله کردن و محو سریع مخالفت‌ها نشود. با عبور از این مرحله کلیدی، سرعت بسیج عمومی به نفع جنبش و سرعت ریزش در میان حامیان رژیم‌های مستقر مایه تعجب بسیاری شد.

واقعیت این است که دولت‌های ضعیف اقتدارگرا، به واسطه ناکارآمدی، فساد و حامی‌پروری، سرکوب و نقض معیارهای قانونی، در اداره کشور به راحتی در معرض مشروعیت‌زدایی قرار می‌گیرند. بخش مهمی از ثبات شکننده تولیدشده توسط این دولت‌ها وابسته به پنهان‌نگه داشتن این اقدامات و ناکارایی از چشم‌انداز جهانی و افکار عمومی داخلی است. یکی از پیامدهای بسط فضاهای دیجیتال، دشوار کردن این پنهانکاری، مشروعیت‌زدایی و کسب حمایت خارجی بوده است. اثر تشدیدکننده و بسیار مؤثر فضاهای جدید سیاست‌ورزی دیجیتال در مشروعیت‌زدایی و بسیج عمومی علیه دولت‌های سرکوبگر عربی را می‌توان با مقایسه سرنوشت متفاوت دو شورش عمومی در شهر حما در سوریه در دو مقطع زمانی ۱۹۸۲ و ۲۰۱۱ مشاهده کرد. در حالی که شورش سال ۱۹۸۲ در سکوت خبری و با سرکوب گسترده به پایان رسید (Friedman, 1988:77)، شورش‌های اولیه در سال ۲۰۱۱ در حما با استفاده از ظرفیت‌های فضای مجازی و حمایت رسانه‌های رسمی غربی و عربی، زمینه گسترش شورش به شهرهای دیگر را فراهم آورد. به گفته نیویورک‌تایمز، کنشگران اولیه اعتراضات در سوریه، مجموعه‌ای از جوانان تحصیل‌کرده و فعالان مدنی بودند که با استفاده از ظرفیت‌های فیس‌بوک و توییتر به «نیروی محوری» اعتراضات بدل شدند (Shadid, 2011). اثر مشخص این پوشش رسانه‌ای، از یک‌سو مشروعیت‌زدایی سریع داخلی و گسترش بسیج عمومی در سایر شهرها و از سوی دیگر مشروعیت سریع خارجی از رژیم بود، چراکه ظاهراً فعالان این جریان افرادی چون رزان زیتونه (وکیل زن، فعال حقوق بشر سوری و مدیر کمیته‌های هماهنگی محلی سوریه) بودند و نه بنیادگرایان تندرو و خشونت‌گرای شناخته‌شده برای دنیای داخل و خارج سوریه. افول اعتماد به نفس رژیم و تحلیل رفتن اراده به سرکوب از نتایج چنین فرایندی بود.

۲.۳. مرحله دوم: عدم تأثیرگذاری فناوری‌های دیجیتال در استقرار نظم دموکراتیک

در مقایسه با مرحله فوق؛ تأثیرگذاری فناوری‌های دیجیتالی بر روند حوادث در مقطع بعد از فروپاشی رژیم قدیم و آغاز تلاش‌ها برای استقرار نظم جدید، یکسره متفاوت است به گونه‌ای که این فناوری‌ها، فعالان آنها و احزاب و جریان‌های مورد علاقه این فعالان، موفق به ایفای نقشی مؤثر در ایجاد نظم دموکراتیک پایدار در این کشورها نشدند. ریشه این ناتوانی را از یک‌سو باید ناشی از ویژگی‌های ساختار اجتماعی این کشورها و ضعف ساختاری طبقات متوسط در این کشورها و از سوی دیگر ناشی از ظرفیت اندک فضای دیجیتال برای شکل دادن به بدیل‌های دموکراتیک، فضای گفت‌وگوی واقعی و ایجاد زمینه نهادی و مدنی برای پشتیبانی از نظم نوظهور دانست. به عبارت بهتر، درحالی که ترکیب طبقه متوسط فعال و خلاق با

فناوری‌های دیجیتال قدرت تأثیرگذاری زیادی به این دو در فرایند فروپاشی رژیم‌های ضعیف این کشورها داد، ترکیب ضعف ساختاری طبقه متوسط در ساختار اجتماعی این جوامع با ظرفیت‌های اندک فضای دیجیتال برای شکل دادن به بسترهای نهادی و مدنی لازم برای حمایت از نظم دموکراتیک، سبب کاهش شدید تأثیرگذاری فناوری‌های دیجیتال و فعالان آن در دوره تکوین نظم جدید شد.

استقرار و تثبیت نظام دموکراتیک به‌عنوان مرحله دوم فرایند دموکراتیزاسیون، به‌طور معمول فرایندی پیچیده‌تر و دشوارتر از مرحله اول یعنی فروپاشی رژیم اقتدارگراست. شکل‌گیری نظام دموکراتیک جایگزین و تثبیت آن نیازمند تحقق پیش‌نیازهایی چون وجود جامعه مدنی پویا، جامعه سیاسی مؤثر، محوریت نخبگان مداراجو و شکل‌گیری اجماعی میان نیروهای سیاسی و اجتماعی پیرامون چارچوب نظام آینده است (Linz and Stepan, 1996: 3-15). در وهله دوم، تثبیت دموکراسی‌ها نیازمند وجود مجموعه‌ای از شبکه‌ها و نهادهای پشتیبان برای ایجاد وفاق، اجماع حول نهادهای دموکراتیک و حمایت از تداوم این نهادهاست. در تجربه موفق گذار به دموکراسی سازوکارهای گفت‌وگوی مدنی و شکل‌گیری اجماع و حمایت از نهادهای نوظهور به‌طور معمول توسط مجموعه‌ای از نهادهای مدنی، عناصر جامعه مدنی، احزاب و گروه‌های سازمان‌یافته شکل گرفته است (Meleshevich, 2007). محققان بر اهمیت احزاب در تثبیت دموکراسی در جوامع پرشکافی مانند خاورمیانه بسیار تأکید کرده‌اند. دلیل اهمیت احزاب در چنین شرایطی به‌دلیل تأثیر آنها در سازماندهی سیاسی و جلوگیری از افتراق سیاسی، معقول‌سازی تقاضاهای سیاسی، ایجاد پیوندهای سیاسی و اجتماعی و جلوگیری از افتراق سیاسی است. در وضعیتی که سال‌هاست خاورمیانه عربی از نبود طبقه متوسط قدرتمند، سنت گفت‌وگوی مدنی، جامعه مدنی مدرن قدرتمند و احزاب سیاسی سازمان‌یافته و متعهد به گفتار دموکراتیک و نخبگان متعهد به حفظ تنوع رنج می‌برد (Boose, 2012: 310-315)، طبعاً عنصر نوظهور فضای دیجیتال علی‌رغم نقش‌آفرینی مؤثر در مرحله فروپاشی قادر به رفع این نارسایی‌ها و پرکردن خلأ آنها در فضای منازعه اجتماعی و سیاسی در مرحله تثبیت نظام دموکراتیک نخواهد بود.

مانوئل کاستلز می‌پذیرد که عنصر محرک جنبش‌های اجتماعی هیجان است، ولی او نیز تأکید می‌کند که جنبش هیجانی برای موفقیت باید وارد مرحله «هم‌اندیشی و ساخت پروژه» شود (کاستلز، ۱۳۹۳: ۲۴-۲۳). ضعف فناوری‌های دیجیتال و فعالان اتفاقاً در همین عرصه آشکار می‌شود. در کنار نقدهای فلسفی افرادی چون هیوبرت دریفوس که اینترنت را فاقد ظرفیت برای شکل دادن به روابط به‌معنای انسانی آن می‌داند (دریفوس، ۱۳۸۳). گروهی نیز در این موضوع تردید کرده‌اند که فضاها دیجیتال به فرصتی برای شکل دادن به فضاها عمومی واقعی،

هم‌اندیشی واقعی و شکل دادن به پروژه‌های ایجابی در قالب نهادهای جامعه مدنی و احزاب سیاسی بدل شوند (Parkinson, 2012). یورگن هابرماس که بحث وی درباره نقش «حوزه عمومی» مبنای بحث‌های زیادی در مورد تأثیر فناوری‌های دیجیتال بر شکل‌گیری حوزه‌های عمومی جدید شده است، در مصاحبه‌ای تردیدهایی جدی درباره چنین تأثیری از سوی اینترنت در عصر ما ابزار می‌کند. او می‌پذیرد که این ظرفیت‌ها، تداوم رژیم‌های اقتدارگرا را دشوار می‌سازد، ولی در مورد اینکه اینترنت بستری برای شکل‌گیری یک گفت‌وگوی عقلایی و سازنده باشد تردید دارد. او می‌گوید «وب به خودی خود، هیچ حوزه عمومی‌ای خلق نمی‌کند» (Jeffries, 2010). در عین حال بعید به نظر می‌رسد که در شرایط نبود هژمونی طبقه متوسط در مقایسه با سایر نیروهای اجتماعی، یک جامعه مدنی و میراث حزبی قوی، شبکه‌های شکل‌گرفته در فضای مجازی، قادر باشند جای خالی چنین نهادهایی را در حمایت از نهادهای دموکراتیک نوظهور پر کنند.

۳.۳. مرحله سوم: فناوری‌های دیجیتالی به عنوان ابزار ستیزه‌های قومی و مذهبی

چنانکه گفته شد رویه دیگر وجود دولت ضعیف در کشورهایی نظیر کشورهای عربی، وجود یک جامعه به شدت پرشکاف، پراکنده، عاری از چارجوب‌های انسجام‌بخش، تداوم مناسبات و تعلقات قبیله‌ای، قومی و مذهبی در مقابل تعلق ملی است (Tibi, 1990: 127-152). اغلب این شکاف‌ها و نیروهای اجتماعی و سیاسی ناشی از آنها تا قبل از گسست در رژیم اقتدارگرا، در موقعیتی خفته، نیمه فعال و سرکوب‌شده قرار دارند (Kamrava, 2005: 167-168). عاملیت طبقه متوسط خلاق در فروپاشی رژیم‌های اقتدارگرا به معنای غلبه و هژمونی آنها در مقایسه با گستره وسیعی از نیروهای اجتماعی و سیاسی بنیادگرا، قومی، قبیله‌ای و محلی نیست. در دنیای واقعی، قدرت واقعی در اختیار همین گروه‌هاست. در چنین زمینه‌ای در کشوری مانند مصر در مقطع بعد از سقوط مبارک، نیروهای طبقه متوسط و احزاب آنها به راحتی عرصه را در مقابل نیروهای قدرتمندتر مانند سلفی‌ها واگذار کردند (Rutherford, 2014: 3)؛ این در حالی بود که تا قبل از مقطع فروپاشی رژیم مبارک، سلفی‌ها نقشی بسیار حاشیه‌ای در عرصه سیاسی و مبارزه ایفا می‌کردند. در سوریه نیز علی‌رغم نقش‌آفرینی اولیه فعالان میانه‌رو، با تشدید درگیری، جریان‌های بنیادگرا، سلفی و گروه‌های قومی میدان‌دار شدند. گزارش‌ها نشان می‌دهد که اکثریت چهره‌های اولیه شورش در سوریه از میدان خارج شده‌اند یا به خارج گریخته‌اند. عامر حمیدو جوانی سوری که از فعالان اینترنتی شورش در شهرش بود و بعد از مدتی از ترس تروریست‌ها به آمریکا گریخت می‌گوید: «انقلاب با فعالیت‌های صلح‌طلبانه آغاز شد... ما می‌خواستیم آزاد باشیم. چگونه به اینجا رسیدیم؟... فعالان [اولیه] ناپدید شده‌اند. انقلاب من دزدیده شده است. همه این شهدا، همه این خون‌ها برای هیچ بود» (Pizzi, 2014).

وقتی یک جامعه پرشکاف، پراکنده، درگیر منازعات تاریخی قومی و محلی و فاقد نهادها و عناصر وفاق‌آفرین در شرایط خلأ قدرت قرار می‌گیرد و نخبگان آن قادر به ایجاد نظم سیاسی پایدار نمی‌شوند، نتیجه چیزی جز فعال شدن تضادهای خفته و نیمه‌خفته ناشی از مرزهای ساختگی و استعماری، تعارض‌های قبیله‌ای و قومی، زبانی، مذهبی متنوع، چندگانگی فرهنگی، تضادها و تعارض‌های تاریخی منطقه‌ای نخواهد بود. ستیزه، فرقه‌گرایی و نفرت‌پراکنی قومی و مذهبی، خشونت، تلاش برای امحای قومی و مذهبی و جنگ داخلی محصول نهایی چنین فرایندی است. کشورهای خاورمیانه دقیقاً به دلیل ساختار اجتماعی خود همواره مستعد چنین مخاطراتی بوده‌اند. کشتار قومی ارمنی‌ها در عثمانی، کشتار علوی‌ها در ترکیه، جنگ داخلی طولانی لبنان، کشتارهای خشونت‌بار الجزایر در دهه ۹۰، سرکوب خونین شیعیان در عراق در دوره صدام حسین، جنگ داخلی طولانی یمن و موارد بسیار دیگر نشانه‌هایی از وضعیت مخاطره‌آمیز خاورمیانه در شرایط خلأ قدرت است. فروپاشی رژیم‌های اقتدارگرا در تونس، لیبی، مصر و یمن و تضعیف شدید دولت‌های خاورمیانه‌ای در سوریه، لبنان و عراق در جریان انقلاب‌های عربی (و قبل از آن در اثر تهاجم آمریکا)، موجب فعال شدن شکاف‌های اجتماعی و شکل‌گیری بی‌سابقه‌ترین آشوب سیاسی در خاورمیانه همواره با روند تجزیه دولت‌ها، جنگ داخلی، خشونت و فرقه‌گرایی شده است (Haddad, 2015:143-151).

در این مرحله فناوری دیجیتال به جای ایفای نقش مثبت در زمینه تحقق نظم دموکراتیک، به ابزاری برای گروه‌های بنیادگرا، قوم‌گرا و گروه‌های مسلحی بدل می‌شود که تمایل زیادی دارند از ظرفیت‌های فناوری‌های دیجیتال به‌عنوان ابزاری برای تبلیغ، نفرت‌پراکنی، ایجاد هراس و جلب حمایت و وفاداری سودجویان و افراد دارای جهت‌گیری تندروانه قومی و مذهبی استفاده کنند (Stern and Berger, 2015:147-159). شواهد متعددی وجود دارد که گسترش فضاهای دیجیتال و دسترسی به این امکانات در خاورمیانه، تقویت شکاف‌های قومی و مذهبی را گسترش داده و در کشورهای دچار انقلاب‌های عربی، به محملی برای گسترش واگرایی قومی و مذهبی و جلب هوادار برای گروه‌های تندرویی چون داعش از جای‌جای جهان بدل شده است (در مورد استفاده گسترده داعش از ظرفیت‌های فضای دیجیتال رک: Gardner, 2015; Irshaid, 2014). فناوری‌های دیجیتال عامل وضعیت موجود در خاورمیانه نیستند، ولی بی‌تردید تأثیر مهمی در تشدید فرایند مخرب جاری دارند؛ تأثیر منفی که در سایه تأثیر مثبت آنها در مرحله فروپاشی نظام‌های اقتدارگرای پیشین نادیده انگاشته شده است. امروز جوامع عربی میراث‌دار انقلاب‌های ۲۰۱۱، در آتش جنگ، بی‌ثباتی، فرقه‌گرایی و خشونت‌های قومی و مذهبی می‌سوزند. دچار شدن این تحولات به «تباهی سیاسی» خود به زمینه‌ای برای بناپارتیسم و

قدرت‌گیری نظامیان به‌عنوان تنها بدیل بی‌نظمی موجود بدل شده است (Esposito et al., 2015:202-210).

امروزه بسیاری از جوانان تحصیل‌کرده‌ای که برای اولین بار و با استفاده از ابزارهای دیجیتال، انقلاب را در مصر، لیبی، سوریه و یمن جرقه زدند، به تلخی از آن تجربه یاد می‌کنند. در مصر این گروه‌ها به حمایت از بازگشت دیکتاتوری سیسی برخاستند و در لیبی، سوریه و یمن اغلب از کشور گریختند و نوعی سیاست‌گریزی بر آنها غالب شده است. احتمالاً در سایه همین تجربه نگران‌کننده است که خاورمیانه‌ای‌ها به تأثیر اینترنت بر فضای مجازی نگرشی منفی دارند. مطابق پیمایش ۲۰۱۵ مؤسسه پیو در مورد نگرش شهروندان ۳۶ کشور در حال توسعه در مورد تأثیر اینترنت در حوزه اقتصادی و سیاسی و اجتماعی، در حالی که در مقیاس کلی ۳۶ درصد پاسخگویان تأثیر سیاسی اینترنت را مثبت ارزیابی کرده‌اند و ۳۰ درصد معتقد به تأثیر منفی آن بوده‌اند، این رقم در لبنان به‌عنوان یکی از آزادترین کشورهای خاورمیانه، باوری ۵۳ درصدی به تأثیر منفی اینترنت بوده است (Pew Research Center, 2015).

نتیجه

در حالی که ارزیابی‌های مختلف از تأثیر فناوری‌های دیجیتال بر وضعیت جامعه و سیاست اغلب متکی بر تجربه و روندهای جاری در دموکراسی‌های نهادینه غربی است، جای خالی ارزیابی‌ها و تحلیل درباره آثار مثبت و منفی ناشی از گسترش سیاست دیجیتال در جوامع جهان سومی به‌عنوان جوامعی با منطق خاص خود خالی است. تجربیاتی چون انقلاب‌های عربی و نقش‌آفرینی بسیار تأثیرگذار فناوری‌های دیجیتالی در روند آنها، ضرورت این‌گونه ارزیابی‌های انتقادی را بیشتر کرده است. در حالی که بسیاری از مطالعات در ارزیابی‌های خود، تبعات این تحول و زایش سیاست دیجیتال را بر همه کشورهای یکسان می‌دانند، چشم‌انداز تاریخی حاوی این بینش کلیدی است که گسترش و ظهور یک پدیده یکسان در محیط‌ها و بسترهای اجتماعی و سیاسی متفاوت، نتایج متفاوتی را در پی خواهد داشت. این مقاله در پی آن بوده است تا نشان دهد ریشه‌های این نتایج متفاوت ناشی از مواجهه جوامع مختلف با یک تجربه مشترک زایش و بسط نفوذ سیاست دیجیتال چیست؟ برای بیان چنین تحلیلی ما از تمرکز بر دسته‌بندی دولت‌ها ذیل شاخص‌های دموکراسی فراتر رفته و بر تمایزی بنیادی‌تر یعنی قوی-ضعیف بودن دولت‌ها دست گذاشته‌ایم. بسط این مفهوم و وجوه دیگر آن، به ما اجازه داده است تا تبیینی خاص از نوع، دامنه و تأثیرگذاری فناوری‌های دیجیتال و شکل‌گیری سیاست دیجیتال در دولت‌های ضعیف و قوی ارائه دهیم.

پرسش ما این بود که چرا با وجود تأثیرگذاری شدید رسانه‌های دیجیتال در مرحله برانداختن رژیم‌های اقتدارگرا یا دست‌کم تضعیف قدرت این دولت‌ها، این فناوری‌ها و فعالان حاضر در آن در مرحله بعدی یعنی مرحله شکل دادن به نظم جدید دموکراتیک، نتوانستند مؤثر باشند و در نهایت در مرحله انحطاط انقلاب‌های عربی و اوج‌گیری منازعات قومی، مذهبی و قبیله‌ای، به ابزاری برای تشدید این ستیزه‌ها بدل شدند؟ ما با توضیح منطقی شکستگی شدید دولت‌های ضعیف اما اقتدارگرای خاورمیانه‌ای، به فناوری‌های دیجیتالی و فعالان آن یعنی طبقات متوسط و تحصیل‌کرده این جوامع امکان داده است تا به سرعت فساد، سرکوبگری و ناکارآمدی آنها را افشا کنند و ضمن مشروعیت‌زدایی در داخل و خارج از این رژیم‌ها، دست به بسیج اجتماعی و سیاسی علیه این دولت‌ها بزنند و در نهایت امکان سرکوب خشن این جنبش‌های اعتراضی را برای این دولت‌ها بسیار دشوار سازند. ولی در مرحله دوم این انقلاب‌ها یعنی مرحله شکل دادن و تثبیت نظم دموکراتیک بدیل، در نبود زمینه ساختارهای تثبیت دموکراسی مانند جامعه مدنی قدرتمند، ضعف نظام حزبی، فرهنگ گفت‌وگوی مدنی، نخبگان مداراجو و مصالحه‌گرا و همچنین ضعف ساختاری طبقات متوسط در مقابل گروه‌های قومی، قبیله‌ای و نیروهای تندرو مذهبی، فناوری‌های دیجیتال و شبکه‌های برآمده از آن عملاً قادر به پر کردن آن خلأهای ساختاری نبوده است. از این نظر، در این مرحله شاهد تأثیرگذاری اندک این شبکه‌ها در عرصه واقعی سیاسی بوده‌ایم. در نهایت بعد از درافتادن این جوامع در متن منازعات سیاسی تشدیدشونده و خشونت‌آمیز، عملاً ابزارهای دیجیتال از سوی گروه‌های مذهبی، قومی و قبیله‌ای به ابزاری در جهت تقویت توان منازعه با سایر گروه‌های درگیر بدل شده است. از این نظر، فناوری دیجیتالی عملاً به عنصر تقویت‌کننده روند تباهی سیاسی تبدیل شده است.

روح حاکم بر این مقاله محافظه‌کارانه است. تحلیل نویسنده تلاشی برای درک سویه منفی پدیده‌ای است که بسیاری به شیوه‌ای یکسویه و غیرانتقادی از آن ستایش می‌کنند. نشان دادن سویه‌های تاریک هر پدیده‌ای می‌تواند درک ما را از آن پدیده و نتایج آن عمیق‌تر کند. استفان والت در یک پیش‌بینی از جهان سال ۲۰۵۰ عنوان کرده است که یکی از روندهای مهم سال‌های آینده جهان رشد تعداد دولت-ملت‌های موجود در جهان و درهم شکستن دولت-ملت‌های امروزی به تعداد بیشتری خواهد بود. «تصور اینکه کشورهای جدیدی از دل ناآرامی‌های فعلی در خاورمیانه ظهور کنند، آسان است» (Walt, 2015). اگر این پیشگویی را به‌عنوان یک حدس عالمانه از روندهای جاری جهانی بپذیریم می‌توان گفت که محتمل‌ترین عامل در این جریان، تضعیف و در نهایت فروپاشی هرچه بیشتر دولت‌های ضعیف جهان سومی و به‌نحو خاص خاورمیانه‌ای خواهد بود. در فرایندی که ستایشگران جهانی شدن و

گسترش استفاده از فناوری‌های دیجیتال مهم‌ترین نتیجه این تحولات را کاهش کنترل دولت‌ها بر شهروندان خود و شکل‌گیری جامعه مدنی جهانی می‌دانند، طبعاً می‌توان چنین تحلیل کرد که بسط سیاست دیجیتال به راحتی می‌تواند به عاملی برای تشدید بحران سیاسی، شکل‌گیری دولت‌های شکننده و شکست‌خورده در جهان سوم بدل شود. حال آنکه طبعاً در جوامعی با ساختار دولت قوی- جامعه مدنی قوی، این فناوری‌ها همچون زمینه‌ای برای تعمیق دموکراسی‌های نهادینه اما از رمق افتاده عمل می‌کند.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. اسکاچپول، تدا (۱۳۸۸)، تخیل تاریخی جامعه‌شناسی، در: بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی، ویراسته تدا اسکاچپول، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: انتشارات مرکز.
۲. پاتنام، رابرت (۱۳۸۰)، دموکراسی و سنت‌های مدنی: تجربه ایتالیا و درس‌هایی برای کشورهای در حال گذار، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات روزنامه سلام.
۳. تیلی، چارلز (۱۳۹۲)، دموکراسی: جامعه‌شناسی تاریخی تحولات دموکراتیک، ترجمه یعقوب احمدی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۴. عجم اوغلو، دارون (۱۳۹۳)، چرا کشورها شکست می‌خورند؟ ریشه‌های ثروت و فقر ملت‌ها، ترجمه پویا جبل‌عاملی و محمدرضا فرهادی‌پور، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.
۵. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۵)، عصر اطلاعات، ج اول، ظهور جامعه شبکه‌ای، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.
۶. کاستلز، مانوئل (۱۳۹۳)، شبکه‌های خشم و امید: جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت، ترجمه مجتبی قلی‌پور، تهران: نشر مرکز.
۷. لاپالومبارا، جوزف (۱۳۸۰)، نفوذ: بحران ظرفیت نظام سیاسی، در: سیدنی وربا و همکاران. بحران‌ها و توالی در توسعه سیاسی. ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۸. میردال، گونار (۱۳۶۲)، درام آسیایی: پژوهشی در فقر ملت‌ها، ترجمه منوچهر امیری، تهران: امیرکبیر.
۹. واتربوری، جان (۱۳۹۱)، دموکراسی بدون دموکرات‌ها: نیروهای بالقوه ایجاد فضای باز سیاسی در خاورمیانه. در: جان اسپوزیتو و همکاران، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات فرهنگ جاوید.
۱۰. هابرماس، یورگن (۱۳۸۴)، دگرگونی ساختاری حوزه عمومی، ترجمه جمال محمدی، تهران: نشر افکار.
۱۱. هابز، توماس (۱۳۸۳)، لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
۱۲. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۳)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.

ب) خارجی

13. Alahmad, Anas (2014). political information, political power, and people power: New media and New social movements in the Arab Spring. in: Ashu M. G. Solo (ed) Handbook of Research on Political Activism in the Information Age. GI Global
14. Artz, Lee (2003), globalization, media hegemony and social class. in: Lee Artz, Yahya R. Kamalipour (eds) The Globalization of Corporate Media Hegemony. State University of New York Press,
15. Atzili, Boaz (2010) "State Weakness and Vacuum of Power in Lebanon," Studies in Conflict & Terrorism, Volume 33, Issue 8 August

16. Barber, Benjamin (2001). "Electronic Democracy: Which Technology for Which Democracy? Which Democracy for Which Technology?" *International Journal of Communications Law and Policy*. Issue 6, Winter
17. Bayat, Asef (2007). *Making Islam Democratic: Social Movements and the Post-Islamist Turn*. Stanford: Stanford University Press
18. Bessant, Judith (2014) *Democracy Bytes: New Media, New Politics and Generational Change*. Palgrave Macmillan
19. Boose, Jason William (2012). *Democratization and Civil Society: Libya, Tunisia and the Arab Spring*. *International Journal of Social Science and Humanity* vol. 2, no. 4,
20. Brownlee, Jason and Tarek Masoud (2015). *The Arab Spring: Pathways of Repression and Reform*. Oxford University Press
21. Castells, Manuel (2009). *Communication power*. Oxford University Press
22. Dalhgren, Peter (2005) *The Internet, Public Spheres, and Political Communication: Dispersion and Deliberation*. *Political Communication*, 22.
23. Diamond, Larry (1999). *Developing Democracy: Toward Consolidation*. Johns Hopkins University Press.
24. Diamond, Larry. (2009) *The Spirit of Democracy: The Struggle to Build Free Societies Throughout the World*. St. Martin's Griffin.
25. Dodge, Toby (2005). *Inventing Iraq: The Failure of Nation Building and a History Denied*. Columbia University Press.
26. Esposito, John L, Tamara Sonn, John O. Voll (2015). *Islam and Democracy After the Arab Spring*. Oxford University Press
27. Fox, Susannah and Lee Rainie. (2014) *The Web at 25 in the U.S*. Pew Research Center. February 27, 2014. <http://www.pewinternet.org/2014/02/27/the-web-at-25-in-the-u-s/>
28. Friedman, Thomas L (1989) *From Beirut to Jerusalem*. New York. Farrar Straus Giroux
29. Fukuyama, Francis (2006). *Nation-Building and the Failure of Institutional Memory*. in: Francis Fukuyama (ed). *Nation-building: beyond Afghanistan and Iraq*. The Johns Hopkins University Press
30. Gainous, Jason and Kevin M. Wagner (2013) *Tweeting to Power: The Social Media Revolution in American Politics*. Oxford University Press
31. Gardner, Frank (2015). *The crucial role of women within Islamic State*. BBC NEWS. 20 August. <http://www.bbc.com/news/world-middle-east-33985441>
32. Gelvin, James. (2015) *The Arab Uprisings: What Everyone Needs to Know*. Oxford University Press
33. Haddad, Fanar (2011). *Sectarianism in Iraq: Antagonistic Visions of Unity*. Columbia University Press.
34. Howard, Philip N. (2010) *The Digital Origins of Dictatorship and Democracy*. Oxford University Press.
35. Howard, Philip N. and Muzammil M. Hussain (2013). *Democracy's Fourth Wave?: Digital media and the Arab Spring*. Oxford University Press
36. Howard, Philip. Muzammil Hussain, Will Mari, Marwa Mazaid, Deen, and Aiden Duffy (2011). *Opening Closed Regimes: What Was the Role of Social Media During the Arab Spring?*. Working Paper 2011.1, pp16-20. <http://pitpi.org/?p=1051>
37. Hyden, Goran (2006). *African Politics in Comparative Perspective*. Cambridge University Press,
38. Irshaid, Faisal (2014). *How Isis is spreading its message online*. BBC News. 19 June, <http://www.bbc.com/news/world-middle-east-27912569>
39. Jackson, Robert H (1993). *Quasi-States: Sovereignty, International Relations and the Third World*. Cambridge University Press
40. Jeffries, Stuart (2010). *A rare interview with Jürgen Habermas*. FT Magazine. April 30, <http://www.ft.com/cms/s/0/eda3bcd8-5327-11df-813e-00144feab49a.html>
41. Kamrava, Mehran (2005). *Repression, Fundamentalism, and Terrorisism in the Middle East*. in: William J. Crotty (ed). *Democratic Development & Political Terrorism: The Global Perspectiv*. Northeastern University Press
42. Lim, Merlyna (2013) *Framing Bouazizi: 'White lies', hybrid network, and collective/connective action in the 2010–11 Tunisian uprising*, *Journalism: Theory, Praxis, and Criticism*. October, vol. 14 no. 7

43. Linz, Juan J and Alfred Stepan (1996). Problems of Democratic Transition and Consolidation: Southern Europe, South America, and Post-Communist Europe. Johns Hopkins University Press
44. Lovink, Geert (2012). Networks Without a Cause: A Critique of Social Media. Polity
45. Meleshevich, Andrey. A (ed) (2007) Party systems in post-Soviet countries: a comparative study of political institutionalization in the Baltic States, Russia, and Ukraine. Palgrave Macmillan.
46. Messner, J. J, Nate Haken, Patricia Taft, Hannah Blyth, Kendall Lawrence, Sebastian Pavlou, Felipe Umaña (2015). Fragile States Index 2015: The Book. The Fund for Peace.
47. Migdal, Joel S (1988). Strong Societies and Weak States: State-Society Relations and State Capabilities in the Third World. Princeton University Press.
48. Nasr, Vali (2010). Meccanomics: The March of the New Muslim Middle Class. Oneworld Publications.
49. Pew Research Center (2012) Social Networking Popular Across Globe: Arab Publics Most Likely to Express Political Views Online. December 12, <http://www.pewglobal.org/2012/12/12/social-networking-popular-across-globe/>
50. Pew Research Center (2014) Emerging Nations Embrace Internet, Mobile Technology. February 13. <http://www.pewglobal.org/2014/02/13/emerging-nations-embrace-internet-mobile-technology/>
51. Pew Research Center. (2015) Internet Seen as Positive Influence on Education but Negative on Morality in Emerging and Developing Nations. March 19, 2015. <http://www.pewglobal.org/2015/03/19/internet-seen-as-positive-influence-on-education-but-negative-influence-on-morality-in-emerging-and-developing-nations/>
52. Pizzi, Michael (2014) , The Syrian Opposition Is Disappearing From Facebook. Theatlantic, Feb 4, 2014. <http://www.theatlantic.com/international/archive/2014/02/the-syrian-opposition-is-disappearing-from-facebook/283562/>
53. Rotberg, Robert (2004). The Failure and collapse of nation-states: Breakdown, Prevention and repair. in: Robert Rotberg (ed) when states fail?. causes and consequences. Princeton University Press.
54. Rustow, Dankwart (1970), Transition to Democracy: Toward a Daynamic Model. Coparative Politics. Vol.2, No.3.
55. Rutherford, Bruce K (2013). Egypt after Mubarak: Liberalism, Islam, and Democracy in the Arab World. Princeton University Press. 2013.
56. Shadid, Anthony (2011). Coalition of Factions From the Streets Fuels a New Opposition in Syria. JUNE 30, http://www.nytimes.com/2011/07/01/world/middleeast/01syria.html?_r=2&pagewanted=all
57. Stern, Jessica and J. M. Berger (2015). ISIS: The State of Terror. Ecco.
58. Tibi, Bassam (1990). The Simultaneity of the Unsimultaneous: Old Tribes and Imposed Nation-States in the Modern Middle East. In: Tribes and State Formation in the Middle East, ed. Philip S. Khoury and Joseph Kostiner, Berkeley: University of California Press.
60. Walt, Stephen (2015). what will 2050 look like?. Foreign Policy. May 12, <http://foreignpolicy.com/2015/05/12/what-will-2050-look-like-china-nato/>